

## بررسی برخی نکات ساختوازی در مورد واژه‌بست‌های ضمیری در گویش کاخکی

### چکیده

گویش کاخکی از گویش‌های جنوب خراسان رضوی است که در بخشی به همین نام (از بخش‌های دوگانه شهر گناباد<sup>۱</sup>) تکلم می‌شود. تا آنجا که بررسی‌ها نشان می‌دهد این گویش به همراه دو گویش دیگر (خانیکی و فردوسی)، تنها گویش‌های شناخته‌شده زبان فارسی در استان‌های خراسان رضوی و جنوبی محسوب می‌شوند که نظام حالت ارگتیو دارند. وجود حالت ارگتیو سبب شده که این گویش در نظام ساختوازی خود ویژگی‌های جالبی را بروز بدهد. برخی از این ویژگی‌ها در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که کارکرد و جایگاه ضمائر واژه‌بستی فاعلی و مفعولی در این گویش با فارسی معیار تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دارد. همچنین به لحاظ ترتیب قرارگرفتن تکواژهای تصریفی نسبت به پایه فعلی (اصل همبستگی بایی ۱۹۸۵) این گویش ویژگی‌های متفاوتی را نسبت به فارسی معیار نشان می‌دهد. از نکات جالب ساختوازی در این گویش، اضافه‌شدن ضمائر واژه‌بستی فاعلی به ضمائر شخصی مستقل و ضمائر شخصی واژه‌بستی با نقش‌های متفاوت است. در این تحقیق معلوم شد که ضمائر واژه‌بستی در گویش کاخکی به حروف اضافه نمی‌چسبند و از این نظر با فارسی محاوره‌ای امروز متفاوتند.

**کلیدواژه‌ها:** گویش کاخکی، واژه‌بست ضمیری فاعلی، واژه‌بست ضمیری مفعولی، حالت ارگتیو، ترتیب تکواژها.

۱. شهرستان گناباد به مرکزیت شهر گناباد در ۲۶۵ کیلومتری جنوب مشهد قرار دارد و دارای دویخش است: مرکزی و کاخک.

## مقدمه

کاخکی گویش کسانی است که در بخش کاخک (از بخش‌های دوگانه شهر گناباد) در جنوب استان خراسان رضوی زندگی می‌کنند. این بخش طبق سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ دارای ۶۲۷۴ نفر جمعیت می‌باشد که البته همگی کاخکی نیستند و برخی، از روستاهای اطراف یا شهرهای دیگر به این بخش آمده‌اند. بخش زیادی از مرم کاخک بویژه در ۳۰ سال اخیر، به دیگر شهرها (و کشورها) مهاجرت کرده‌اند و در حال حاضر در نقاط مختلف کشور پراکنده‌اند. گرچه این بخش از بخش‌های شهر گناباد محسوب می‌شود و حدود ۲۲ کیلومتر با این شهر فاصله دارد اما گویش کاخکی تفاوت‌های اساسی با گویش گنابادی دارد که البته بحث در مورد این موضوع در مجال این مقاله نمی‌گنجد و فرصتی دیگر می‌طلبد.

در مورد گویش کاخکی پژوهش‌های محدودی انجام شده است. از جمله آثار منتشر شده در مورد این گویش می‌توان به پایان‌نامه حسنی (۱۳۷۷) اشاره کرد که از دیدگاه گویش‌شناسی سنتی به توصیف این گویش پرداخته است اما، علاوه بر برخی اشکالات زبانشناختی که بر توصیفات ارائه شده در این پایان‌نامه وارد است، به بسیاری از نکات برجسته و متمایز این گویش مانند وجود نظام ارگتیو در آن و تحلیل توزیع و کارکرد واژه بست‌های ضمیری در این گویش اشاره‌ای نکرده است. از دیگر آثار موجود می‌توان به تحلیل قطعه کوتاهی به گویش کاخکی اشاره کرد که توسط کلباسی (۱۳۸۹) در فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران ارائه شده است. کلباسی در این تحلیل کوتاه وجود نظام ارگتیو در این گویش را مطرح کرده و تنها به نکاتی پرداخته که از تحلیل همان متن کوتاه برمی‌آمده است. بنابراین علیرغم ارزنده بودن تحقیق یادشده، به دلیل اختصار آن، بسیاری از نکات ساختارثی در این پژوهش مجال ارائه نیافته است. مقاله شریفی و زمردیان (۱۳۸۹) و شریفی (۱۳۸۸) آثار دیگری هستند که به بررسی برخی نکات زبانشناختی در این گویش پرداخته‌اند. اثر اول به بررسی نظام مطابقه در این گویش اختصاص یافته و اثر دوم توزیع و کارکرد واژه بست خاصی که نمود ضمیر مفرد شیئی مفعولی است و به انتهای افعال متعدی در این گویش می‌چسبد، مورد توجه قرار داده است.

در مقاله حاضر به طرح برخی نکات ساختواژی در مورد واژه‌بسته‌های ضمیری در گویش کاخکی می‌پردازیم؛ نکاتی که نشان‌دهنده تفاوت این گویش با فارسی معیار است. در عین حال مقایسه این ویژگی‌ها با ویژگی‌های ساختواژی زبان فارسی در ادوار گذشته آن و یا با دیگر گویش‌های فارسی و گونه‌های زبان‌های ایرانی می‌تواند رابطه و همبستگی آن با برخی از این گویش‌ها و گونه‌ها را نشان دهد.

### ۱. ترتیب واژه‌بسته‌های ضمیری فاعلی و مفعولی

واژه‌بسته نوعی تکواژ مقید اجباری است که به نظر می‌رسد عنصری بین وند و واژه باشد. واژه‌بسته‌ها به دو دسته پیش‌واژه‌بسته (proclitics) و پس‌واژه‌بسته (enclitics) تقسیم می‌شوند. در واضح‌ترین حالت واژه‌بسته صورت کوتاه شده‌ی واژه‌ای است که نوعاً خود، به طور مستقل هم به کار می‌رود. اما همواره این گونه نیست. یکی از چالش‌های پیش روی یک محقق ساختواژه این است که واژه‌بسته را از وند متمایز کند؛ بویژه به این دلیل که هر دو تکواژ مقیداند. به این منظور معیارهایی ارائه شده است، اما این معیارها همواره مجموعه مشابهی از تکواژها را به عنوان واژه‌بسته مشخص نمی‌کند و در این مورد هم مانند بسیاری موارد دیگر در ساختواژه که مرز پدیده‌ها چندان روشن نیست گاهی با مشکل مواجه می‌شویم (بائر ۱۹۸۸: ۹۹). با توجه به ویژگی‌های ضمائر پیوسته فاعلی و مفعولی در گویش کاخکی که به برخی از آن‌ها در این مقاله اشاره خواهد شد، نگارنده این ضمائر را واژه‌بسته در نظر گرفته است.<sup>۱</sup>

قبل از ورود به بحث اصلی ذکر این نکته در مورد گویش کاخکی لازم است که نظام حالت این گویش، نظام ارگتیو ناقص<sup>۲</sup> است؛ به این معنی که این گویش تنها در زمان گذشته خود دارای ساخت ارگتیو است و بدین جهت واژه‌بسته‌های ضمیری فاعلی در زمان گذشته ترجیحاً به عنصری که قبل از فعل قرار می‌گیرند می‌چسبند، مگر این که جز فعل، عنصر دیگری در جمله نباشد یا جمله دارای

۱. علاقمندان می‌توانند برخی از معیارهای واژه‌بسته تلقی شدن این گونه ضمائر و استدلال‌ات آن را در مقالات راسخ مهند (۱۳۸۵، ۱۳۸۸، ۱۳۹۰) مطالعه کنند.



چنانچه ملاحظه می‌شود در مثال‌های فوق، هم ضمایر فاعلی /tâ/, /mo/ و هم مفعولی /u/ و /mo/ به صورت منفصل ظاهر شده‌اند و چون زمان افعال، گذشته است بدون واژه‌بست ضمیری فاعلی ظاهر شده‌اند (چنانچه این واژه‌بست‌ها در افعال ظاهر می‌شدند افعال به ترتیب بدین صورت تغییر می‌یافتند: nemayestet/bebordom).

با توجه به آنچه گفته شد در این گویش صورت‌های زیر:

\* ۴. mo bebordomeš var xunaša.

\* ۵. târ nemayestetom.

وجود ندارند و ظاهراً این امر به دلیل ظاهر نشدن واژه‌بست ضمیری فاعلی در انتهای افعال فوق‌الذکر نیست، چون حتی در صورتی که، به خاطر فقدان هر عنصر دیگری غیر از فعل در جمله، ضمیر واژه‌بستی فاعلی در فعل متجلی شود باز هم ضمیر مفعولی واژه‌بستی به آن نمی‌چسبید. به عبارت دیگر در این گویش صورت زیر نیز دیده نمی‌شود:

\* ۶. bebordomeš var xunama.

ضمیر واژه‌بستی مفعولی در جایگاه‌های زیر در گویش کاخکی ظاهر می‌شود:

الف) بین پیشوند فعلی و بن فعل در افعال امری

۷. be-š bar برای مثال:

بن فعل / ضمیر واژه‌بستی مفعولی / پیشوند فعلی

ببرش

چنانچه فعل به صورت امر منفی (نهی) باشد، ضمیر واژه‌بستی مفعولی بعد از عنصر

منفی‌ساز (na) و قبل از بن فعل ظاهر می‌شود:

۸. be- na- š bar

بن فعل / ضمیر واژه‌بستی مفعولی / نفی / پیشوند فعلی

نبرش

## ب) بعد از بخش پایه در افعال مرکب

۹. jiqom- eš ke

برای مثال:

فعل همکرد/ضمیر واژه‌بستی فاعلی / ضمیر واژه‌بستی مفعولی / بخش پایه

مرا صدا کرد

در مثال فوق، چنانکه ملاحظه می‌شود، بعد از بخش پایه که در واقع به لحاظ مقوله نحوی یک اسم است ضمیر واژه‌بستی مفعولی آمده و بعد ضمیر واژه‌بستی فاعلی، به عبارت دیگر فاعل بعد از مفعول ذکر شده است و این خلاف ترتیبی است که معمولاً این دو عنصر در فارسی معیار دارند (در فارسی معیار واژه‌بست ضمیری بعد از شناسه به فعل اضافه می‌شود: "دیدمش" و چنانچه فعل به صورت مرکب باشد واژه‌بست ضمیری در نوشتار به بخش پایه اضافه می‌شود (صدایم کرد) و در گفتار مخیر است به بخش پایه یا همکرد اضافه شود: صدام کرد/صدا کردم. البته در نمونه دوم چون ضمیر واژه‌بستی انتهای همکرد ممکن است با ضمیر فاعلی (شناسه) خلط شود این صورت، صورت غیر مرجح تلقی می‌شود). لازم به ذکر است چنانچه تنها یک ضمیر واژه‌بستی بعد از بخش پایه در فعل مرکب در گویش کاخکی دیده شود آن صورت واژه‌بستی بی شک ضمیر فاعلی خواهد بود نه مفعولی:

۱۰. vadi-m ke.

فعل همکرد/ ضمیر واژه‌بستی فاعلی / بخش پایه

(من) پیدا کردم

## ج) بعد از اسم در گروه حرف اضافه‌ای

۱۱. be xiyabu-š-om bo <sup>۱</sup>

ستاک فعل بردن / ضمیر واژه‌بستی فاعلی / ضمیر واژه‌بستی مفعولی / اسم مکان / حرف اضافه

من به خیابانش ببردم (من به خیابون بردمش یا بردمش خیابون)؟

۱. این مثال از پایان نامه حسینی (۱۳۷۷) گرفته شده است.

چنانکه ملاحظه می‌شود، در مثال، ضمیر مفعولی واژه‌بسته به اسمی که در جایگاه متممی است چسبیده است و به نظر می‌رسد این کارکرد، اگر هم در فارسی معیار (حتی فارسی معیار گفتاری) وجود داشته باشد، بسیار نشاندار و کم بسامد است.

در گویش کاخکی تنها یک ضمیر واژه‌بسته مفعولی وجود دارد که بعد از افعال متعدی ظاهر می‌شود و آن صورت /e/ است که ضمیر مفعولی مفرد شیئی است که هر زمان فعل متعدی به تنهایی (بدون مفعول شیئی مفرد) در جمله ظاهر شود، به صورت اجباری به دنبال آن (به صورت چسبیده) به کار می‌رود. مثال زیر این مطلب را روشن‌تر می‌کند:

### ۱۲. boxârd-eš-e

ضمیر مفعولی مفرد شیئی واژه‌بسته /ضمیر فاعلی واژه‌بسته/ ستاک فعل خوردن

آن را خورد

طبیعتاً چنانچه گروه اسمی، اسم یا ضمیر منفصل مفعولی شیئی در جمله حضور داشته باشد، این پی‌بست در آن ظاهر نمی‌شود<sup>۱</sup>:

### ۱۳. qazâ-š boxâ

ستاک فعل خوردن /ضمیر فاعلی سوم شخص مفرد واژه‌بسته / اسم

غذا را خورد

مورد فوق بیانگر یک تمایز دیگر موجود بین این گویش و فارسی معیار امروز است. در این گویش تمایز مقوله جاننداری به صورت محدود وجود دارد. یعنی در جایگاه پس‌فعلی، ضمیر واژه‌بسته مفعولی شیئی وجود دارد اما ضمیر واژه‌بسته مفعولی شخصی وجود ندارد. این نکته را کلباسی (۱۳۸۹: ۶۴۲) نیز در مورد گویش کاخکی بدین صورت بیان داشته است: " کاخکی ویژگی جاننداری و بی‌جان‌ی دارد. به این معنی که اگر فاعل یا مفعول آزاد بی‌جان در جمله نباشد فعل نشانه‌ای به صورت e- می‌گیرد که بیان‌کننده فاعل یا مفعول بی‌جان است."

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد چگونگی توزیع و نقش‌های این واژه‌بسته ضمیری در گویش کاخکی رجوع شود به: شریفی ۱۳۸۸، "واژه‌بسته /e/ محدودیت‌ها و کارکردهای آن در گویش کاخکی"، مجموعه مقالات پنجمین همایش انجمن ترویج زبان و ادب فارسی.

گفته فوق درست است تنها یک نکته در آن، مورد غفلت قرار گرفته و آن این که ضمائر واژه‌بستی فوق‌الذکر، چنانکه قبلاً گفته شد، تنها به مفعول مفرد یا فاعل مفرد یا غیرقابل شمارش اشاره دارد. بنابراین کاربرد آن در جهت تمایز جاننداری محدود است. چنانچه مفعول بی‌جان به صورت جمع باشد به جای ضمیر واژه‌بستی مذکور، ضمیر منفصل در جمله ظاهر می‌شود. نمونه زیر این مطلب را روشن‌تر می‌کند:

۱۴. unâ-r biyâr                      آن‌ها را بیاور

بیاور را آن‌ها

۱۵. inâ-r vardar                      این‌ها را بردار

بردار را این‌ها

(د) بعد از اسمی که در جایگاه نهاد است در جملات دعایی

همانطور که در صورت‌های قدیمی‌تر فارسی (بویژه فارسی ادبی) در جملات دعایی شاهد ظهور واژه‌بستی مفعولی بعد از نهاد هستیم (مثلاً: خدایش بیامرزد / بیامرزاد) در گویش کاخکی نیز در صورت‌های دعا و نفرین واژه‌بست مفعولی را بعد از نهاد می‌بینیم. برای مثال:

۱۶. xodâša lānat kona                      خدا آن‌ها را لعنت کند

۱. ترتیب تکواژهای نفی، زمان، نمود، شخص/شمار

بایبی (۳۵:۱۹۸۵) با ارائه یک توجیه معنایی، ترتیب قرارگرفتن مقولات فوق (به‌جز عنصر نفی) را نسبت به پایه فعلی در صورتی که زبانی برای این مقولات دارای نمود ساختوازی باشد، به صورت زیر مشخص می‌کند:

نمود < زمان < وجه < شخص

نظر بایبی این است که اگر مقوله‌ای به لحاظ معنایی به پایه فعلی نزدیکتر باشد، طبق اصل همبستگی<sup>۱</sup> به لحاظ صوری (یا ساختاری) نیز به پایه نزدیکتر ظاهر می‌شود. به اعتقاد او این اصل یک اصل همگانی است و در تمام زبان‌ها مصداق دارد.

۱. Relevance principle



در این بخش قصد داریم به بررسی این موضوع پردازیم که آیا ترتیب یاد شده در گویش کاخکی نیز مصداق دارد یا خیر.

برای رسیدن به پاسخ این سؤال مثال‌هایی را از این گویش ارائه می‌کنیم:

۱۷. be-na-m - xâ

ستاک فعل خوردن/ ضمیر اول شخص مفرد فاعلی واژه‌بستی/ عنصر نفی/ پیشوند فعلی

نخوردم

۱۸. be-na-mε-xor-om

ضمیر فاعلی واژه‌بستی/ بن فعل خوردن/ پیشوند مضارع اخباری/ نفی/ پیشوند فعلی

نمی‌خورم

۱۹. be-na-m mε-xâ

ستاک فعل خوردن/ پیشوند مضارع اخباری/ ضمیر فاعلی واژه‌بستی/ نفی/ پیشوند فعلی

نمی‌خوردم

۲۰. mε-xor-om

شناسه فاعلی/ بن فعل خوردن/ پیشوند مضارع اخباری

می‌خورم

۲۱. be-na-x-om xâ

ستاک فعل خوردن/ شناسه فاعلی/ فعل کمکی آینده (خواه)/ عنصر نفی/ پیشوند فعلی

نخواهم خورد

۲۲. be-na-xor-i

شناسه فاعلی/ بن فعل خوردن/ عنصر نفی/ پیشوند فعلی

نخوری

۲۳. be-na-xord- ε -y-om

شناسه فاعلی/ صامت میانجی/ علامت صفت مفعولی/ ستاک فعل خوردن/ عنصر نفی/ پیشوند فعلی

نخورده‌ام

۲۴. be-xord-am bo

ستاک فعل بودن/ضمیر واژه بستی فاعلی/ستاک فعل خوردن/پیشوند فعلی

خورده بودم

۲۵. be-na-m xord-ε bo

ستاک فعل بودن/علامت صفت مفعولی/ستاک فعل خوردن/ضمیر فاعلی واژه بستی/نفی/پیشوند فعلی

نخورده بودم

۲۶. bo-xo

بن فعل خوردن/پیشوند فعلی

بخور

۲۷. be-na-xo

بن فعل خوردن/عنصر نفی/پیشوند فعلی

نخور

اولین نکته‌ای که در مورد مثال‌های فوق باید گفت این است که، چنانکه ملاحظه می‌شود، پیشوند اشتقاقی فعلی در تمام وجه‌ها و زمان‌های ارائه شده در این مثال‌ها حضور دارد جز در وجه اخباری، آن هم زمانی که فعل به صورت مثبت به کار می‌رود (مثال ۲۰). دومین نکته این است که هر زمان عنصر نفی در ساخت فعل حضور داشته باشد بلافاصله بعد از پیشوند فعلی قرار می‌گیرد، بنابراین بعد از پیشوند فعلی عنصر نفی به لحاظ جایگاه دورترین عنصر نسبت به پایه فعلی است. نکته سوم این است که در تمام صورت‌های زمان گذشته به جز ماضی نقلی، ضمیر فاعلی واژه بستی چنانچه عنصر نفی در ساخت فعل حضور داشته باشد به آن می‌چسبد اما در زمان حال (وجه اخباری)، شناسه فاعلی به پایه فعلی اضافه می‌شود و در زمان آینده، شناسه فاعلی به فعل کمکی /خواه/ اضافه می‌شود. بنابراین شناسه فاعلی باز هم جدا از فعل اصلی و قبل از آن ظاهر می‌شود. نکته دیگر این است که علامت مضارع اخباری که پیشوند /mε/ است همواره قبل از پایه فعلی و به صورت چسبیده به آن ظاهر می‌شود. چنانچه در ساخت فعلی، عنصر نفی، ضمیر فاعلی واژه بستی و پیشوند مضارع اخباری هر سه حضور داشته باشند، اولاً، هر سه قبل از پایه فعلی ظاهر می‌شوند و ثانیاً ترتیب آن‌ها بدین صورت است

که ابتدا عنصر نفی، سپس ضمیر فاعلی و در نهایت پیشوند مضارع اخباری ظاهر می‌شود. به عبارت دیگر، عنصر وجهی نزدیکترین عنصر به بن فعل است و بعد از آن شخص و شمار و در نهایت نفی قرار دارد. بنابراین عنصر نفی دورترین عنصر به بن فعل است.

چنانچه /mɛ/ به عنوان نشانه نمود استمراری همراه ستاک گذشته فعلی باشد، ترتیب این نشانه و نشانه شخص و شمار که هر دو پیش از ستاک ظاهر می‌شوند به این صورت است که ابتدا نشانه شخص و شمار ظاهر می‌شود بعد نشانه نمود. بنابراین نشانه نمود به پایه فعلی نزدیکتر است، گرچه هر دو در یک طرف پایه فعلی قرار گرفته‌اند و از این نظر بین این گویش و فارسی معیار تفاوت وجود دارد.

نمود کامل در گویش کاخکی با افزودن مصوت /ɛ/ به انتهای ستاک در ماضی نقلی و افزودن این مصوت و فعل "بودن" در ماضی بعید ساخته می‌شود. به جای صامت میانجی همزه که در فارسی معیار در ماضی نقلی بین مصوت /e/ و زمان حال فعل "بودن" به صورت واژه‌بست ظاهر می‌شود، در این گویش صامت میانجی /y/ مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نکته متفاوتی که در ماضی بعید در این گویش نسبت به فارسی معیار وجود دارد، این است که ضمیر فاعلی واژه‌بستی (نشانه شخص و شمار) به ستاک فعلی می‌چسبد و نه فعل "بودن". به عبارت دیگر در این گویش نشانه شخص و شمار به خود ستاک فعل به صورت پی‌بست می‌چسبد و بنابراین نزدیکی بیشتری را با آن نشان می‌دهد و فعل "بودن" در این گویش برای شخص و شمار صرف نمی‌شود (مثال ۲۴). اما زمانی که نشانه نفی قرار است به فعل ماضی بعید اضافه شود، ضمیر واژه‌بستی فاعلی (نشانه شخص و شمار) از ستاک فعل جدا می‌شود و به عنصر نفی می‌چسبد و در نتیجه قبل از ستاک فعل ظاهر می‌شود (مثال ۲۵).

مثال‌های ۲۶ و ۲۷ نشان می‌دهند که در گویش کاخکی صورت امر و امر منفی (نهی) افعال ساده دارای پیشوند خاصی نیست، بلکه پیشوند فعلی هر فعل در ابتدای بن فعل ظاهر می‌شود. برای مثال از مصدر فعل "رفتن" در این گویش که به صورت /berafta/ است، وجه امر دوم شخص مفرد به صورت /bera/ و دوم شخص جمع به صورت /berava/ ساخته می‌شود و از مصدر فعل "خواندن" که در این گویش به صورت /varxunda/ است صورت دوم

شخص مفرد امر /varxu/ و دوم شخص جمع امر /varxuna/ ساخته می‌شود. بنابراین چون در این گویش وجه امر دارای نشانه صرفی خاصی نیست در مورد نزدیکی و دوری آن به پایه فعلی نمی‌توان بحث کرد در حالی که در فارسی معیار نشانه وجه امر به صورت پیشوند به بن فعل می‌چسبد و از این نظر می‌توان گفت وجه امر به پایه فعلی در فارسی معیار نزدیک است.

عنصر زمان در این گویش مانند فارسی معیار در بن یا ستاک فعل ظاهر می‌شود و بنابراین از نظر نزدیکی به پایه فعل باید گفت که نزدیکترین عنصر به آن است و از این جهت (حداقل در نمود کامل) با پیش‌بینی بایبی ۱۹۸۵ منطبق نیست.

### ۳. چسبیدن ضمائر واژه‌بستی فاعلی به ضمائر مستقل یا ضمائر واژه‌بستی دیگر

یکی از ویژگی‌های جالب در گویش کاخکی که در فارسی معیار دیده نمی‌شود، واژه‌بست شدن ضمائر فاعلی به ضمائر شخصی مستقلی است که نقش‌های غیرفاعلی دارند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۲۸. az tâ-m bad miya      از تو بدم می‌آید

می‌آید بد من تو از

۲۹. mo-r-eš bebo var xunaša      مرا به خانه‌شان برد

خانه‌شان به برد او را من

۳۰. xoy tâ-š kâr dâš      با تو کار داشت

داشت کار او تو با

۳۱. tâ-r-eš doruq gofte      به تو دروغ گفته است

گفته دروغ او را تو

مثال‌های ۲۸ تا ۳۱ نمونه‌هایی از اضافه‌شدن ضمیر واژه‌بستی فاعلی به ضمائر شخصی مستقل در نقش‌های مختلف را نشان می‌دهد. چنانکه ملاحظه می‌شود، به هنگامی که ضمیر مستقل دارای نقش فاعلی است بین این ضمیر و ضمیر واژه‌بستی با "را"ی واژه‌بستی که نشانه

مفعول است فاصله می افتد. ممکن است وجود مثال ۳۱ این سؤال را در ذهن خوانندگان بوجود آورد که تفاوت این مثال با مثال ۲۹ چیست؟ پاسخ این است که در مثال ۲۹ نقش ضمیر مستقل، مفعول صریح است اما در مثال ۳۱ نقش ضمیر مستقل، مفعول غیر صریح است اما از آنجا که در گویش کاخکی حرف اضافه "be//به" در این نقش وجود ندارد، از نشانه "r/I/" استفاده می شود<sup>۱</sup> که از این جهت این گویش به صورت متقدم فارسی امروز شباهت دارد.

نکته دیگری که در مثال‌های ۲۸ تا ۳۱ وجود دارد، این است که در گویش کاخکی مانند فارسی نوشتاری، ضمائر واژه‌بستی به حروف اضافه نمی‌چسبند در حالی که در فارسی محاوره‌ای امروز، ضمائر واژه‌بستی به حروف اضافه می‌چسبند. (مثلاً: ازش بدم میاد). این امر مؤید نظر یرمیش (۱۳۷۶) است که معتقد است اضافه شدن ضمائر واژه‌بستی به حروف اضافه از تغییرات متأخر زبان فارسی است و این نقش، از نقش‌های جدید این ضمائر محسوب می‌شود.

مثال‌های زیر نشان دهنده اضافه شدن ضمائر واژه‌بستی فاعلی به دیگر ضمائر واژه‌بستی می‌باشند:

### ۳۲. ber baččom-om meɣof

می‌گفت/ ضمیر واژه‌بستی ملکی اول شخص مفرد/ ضمیر واژه‌بستی فاعلی/ اسم/ حرف اضافه

برای بچه‌ام می‌گفتم

### ۳۳. ha feɣreš-eš i varmɣof

می‌گفت/ ضمیر اشاره/ ضمیر واژه‌بستی ملکی سوم شخص مفرد/ ضمیر واژه‌بستی فاعلی

سوم شخص مفرد/ اسم/ حرف اضافه

در فکرش این را می‌گفت

### ۳۴. jiqom-eš ke

کرد/ ضمیر واژه‌بستی مفعولی اول شخص مفرد/ ضمیر واژه‌بستی فاعلی اول شخص مفرد

صدایم کرد

۱. کلباسی (۱۳۸۹) نشانه r/I/ در این نقش را یک پس اضافه می‌داند که جدا از نشانه مفعول صریح است که اتفاقاً آن هم همین صورت را دارد. اما نظر نگارنده با توجه به سیر تاریخی زبان فارسی و این گویش این است که تنها پس اضافه این گویش "را" است که در دو نقش مفعول صریح و غیر صریح ظاهر می‌شود.

چنانکه ملاحظه می‌شود در هر یک از مثال‌های بالا دو ضمیر واژه‌بستی که کارکردهای مختلف داشته‌اند بعد از اسم ظاهر شده‌اند. با توجه به بسامد کاربرد و توزیع واژه‌بست‌های ضمیری در گویش کاخکی می‌توان گفت که واژه‌بست اول در این گونه موارد غالباً کارکرد اضافی (ملکی) دارد و دومین واژه‌بست همواره ضمیر واژه‌بستی فاعلی است. مقایسه دو مثال ۳۲ و ۳۳ بالا یک نکته جالب دیگر در ساختواژه گویش کاخکی را نیز نشان می‌دهد و آن این که پیشوند فعلی /var/ که در آغاز فعل "گفتن" و قبل ازوند /mε/ که نشانه مضارع اخباری است، آمده در مثال ۳۲ حذف شده است. حذف پیشوندهای فعلی در گویش کاخکی و علل و انگیزه‌های آن، خود مقوله‌ایست که جای بحث بسیار دارد و ما بحث آن را به مجال دیگری موکول می‌کنیم.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی برخی نکات ساختواژی در گویش کاخکی که از جمله گویش‌های جنوب خراسان رضوی است، پرداخته شد. تأکید ما بر جنبه‌هایی از ساختواژه این گویش بود که با فارسی معیار تفاوت داشت. نتایج تحقیق نشان داد که وجود نظام حالت ارگتیو در این گویش، بر چگونگی نمود ساختواژی در این زبان تأثیر بسزایی داشته است. از جمله تبعات این حالت نحوی در ساختواژه این گویش، کارکرد و جایگاه متفاوت ضمیر واژه‌بستی فاعلی و مفعولی نسبت به فارسی معیار است. بعلاوه مشاهدات تحقیق، بخوبی مؤید این نکته بود که این گویش ارتباط خود را با فارسی میانه (به دلیل حفظ نظام ارگتیو ناقص) و فارسی دری (به دلیل نقاط مشترکی چون داشتن «رای غیر مفعول صریح» حفظ کرده و از این جهت گنجینه گرانبهایی برای مطالعات در زمانی زبان فارسی محسوب می‌شود.

### کتابنامه

شریفی، شهلا و رضا زمردیان. (۱۳۸۹). «نظام مطابقه در گویش کاخکی». (مجله گویش‌شناسی ضمیمه نامه فرهنگستان). دوره پنجم. شماره اول. صص ۱۸-۲.

شریفی، شهلا. (۱۳۸۸). «واژه بست /e/ محدودیت‌ها و کارکردهای آن در گویش کاخکی». مجموعه مقالات پنجمین همایش انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی: یزد.

حسینی، محمد حسین. (۱۳۷۷). «بررسی و توصیف گویش کاخک». پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار.

کلباسی، ایران. (۱۳۸۹). فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

----- (۱۳۸۱). «نقش و جای‌شناسه فعلی و ضمیر پیوسته در گویش‌های ایرانی». مجله زبان‌شناسی. سال هفدهم. شماره اول. صص ۱۰۲-۷۷.

یرمباش، ا.م. (۱۳۷۶). «برخی نکات دستوری در نحو مراحل آغازین فارسی جدید: ضمائر متصل در فارسی». ترجمه امید طیب زاده. مجله زبان‌شناسی. سال یازدهم. شماره دوم.

Bauer, L. (۱۹۸۸). *Introducing Linguistic Morphology*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Bybee, J.L. (۱۹۸۵). *Morphology: a Study of The Relation Between Meaning And Form*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company

